



# شما می‌توانید هر طور بخواهید فکر کنید

## وضعیت و کارکرد دانشگاه در فرانسه

### در گفت‌وگوی سجاد باغبان‌ماهر و احمد شاکری با پرفسور برنارد فرانکو

فرانکو با وجود کمپین قوی هوادارانش در آخرین دوره‌ی انتخابات ریاست دانشگاه سوربن در مورخ ۲۱ مارس ۲۰۱۶ (یکم فرودین ۱۳۹۵)، طبق اعلام مندرج در سایت رسمی سوربن، نتیجه را با تفاوت شش رأی سفید به رقیب خود و ریاست فعلی دانشگاه، پرفسور بار تلمی ژوبرت، واگذار کرد. متن پیش رو حاصل بحثی است که در آن تفاوت مفاهیم به چشم می‌خورد و تلاشی است بر شناخت جایگاه دانشگاه در تجربه ایرانی و فرانسوی با هدف مفاهمی بیشتر.

در ایران، نهاد دانشگاه و دولت (نهاد سیاست) رابطه‌ی درهم تنیده‌ای با هم دارند، به طوری که اکثر وزرا و مدیران ارشد دولتی از میان استادان دانشگاه‌ها انتخاب می‌شوند. از سوی دیگر، اکثر مدیران دولتی و نمایندگان مجلس برای دانشگاهی شدن، سخت تلاش می‌کنند. وضعیت در فرانسه به چه نحوی است؟

می‌توانیم از رابطه‌ی دانشگاه با دولت شروع کنیم. در مورد فرانسه قضیه کمی فرق می‌کند. می‌شود گفت فرانسه از این نظر دوره‌ی جدیدی را تجربه می‌کند. دانشگاه‌ها در گذشته مستقل نبودند و به وزارتخانه‌های دولتی وابسته بودند، تا این که در سال ۲۰۰۹، قانونی تصویب شد که به واسطه‌ی آن اختیارات بیشتری برای دانشگاه‌ها در نظر گرفته شد. البته این موضوع برای دانشگاهی‌ها شوک بزرگی بود، چون استقلال دانشگاه‌ها به معنی استقلال بودجه ای و مالی هم بود. بسیاری از پروژه‌ها می‌توانست متوقف شود، چون سرمایه به اندازه‌ی کافی نبود و از این جهت برای دانشگاه‌ها نیز خطرناک بود. به خصوص برای دانشگاه‌های علوم انسانی مثل دانشگاه ما، سوربن - پاریس، که به اندازه‌ی دانشگاه‌های فنی، سرمایه در اختیار ندارد. این نکته منفی بود، اما در مقابل این، استقلال دانشگاه‌ها نقطه‌ی قوت و مثبت بود. اگر چه در عمل، استقلال به مفهوم واقعی خود وجود ندارد.

ما دانشگاهیان کاملاً مستقل از بخش دولتی عمل می‌کنیم؛ اگر مخالفتی با قانون داشته باشیم، مخالفت خودمان را اعلام می‌کنیم و اگر لازم باشد به خیابان‌ها می‌رویم و اعتراض‌ها را علنی می‌کنیم. این اتفاقی است که در فرانسه زیاد دیده می‌شود. اختلاف نظرهایی میان کادر آموزشی و دانشجو‌ها و دولت پیش می‌آید و در واقعیت زندگی اجتماعی، ما آزادی کامل برای ابراز این مخالفت‌ها داریم

در عین حال، ما دانشگاهیان کاملاً مستقل از بخش دولتی عمل می‌کنیم؛ اگر مخالفتی با قانون داشته باشیم، مخالفت خودمان را اعلام می‌کنیم و اگر لازم باشد به خیابان‌ها می‌رویم و اعتراض‌ها را علنی می‌کنیم. این اتفاقی است که در فرانسه زیاد دیده می‌شود. اختلاف نظرهایی میان کادر آموزشی و دانشجو‌ها و دولت پیش می‌آید و در واقعیت زندگی اجتماعی، ما آزادی کامل برای ابراز این مخالفت‌ها داریم. این دانشگاه‌ها عملاً مجزایی از دولت خواهند داشت اما این روند در فرانسه به سرانجام نمی‌رسد. تجربه‌ی مشابهی در ده سال گذشته پیش آمد که موفقیت‌آمیز نبود. شما بیشتر درباره‌ی بخش نظری اختلاف میان دانشگاه و دولت صحبت کردید و از عملکردهای سیاسی صحبتی نکردید. در حالی که این موضوع يك بخش عملی هم دارد: رفت و آمد میان دانشگاه و دولت؛ چنین چیزی در فرانسه وجود ندارد.

### به نظر شما تربیت کردن نیروی دولتی می‌تواند یکی از عملکردهای دانشگاه باشد؟

به شکل نظری دانشگاه‌ها به مفهوم فرانسوی خود، مستقل از هر نوع مهارت حرفه‌ای است. شما دانش نظری و ششم منتقدانه را می‌آموزید. این که چطور فکر و تحلیل کنید. یاد می‌گیرید چطور دانش‌اندوزی کنید. و با رسیدن به این توانایی‌ها می‌توانید هر کاری که می‌خواهید انجام دهید. بنابراین می‌توانید سیاستمدار شوید یا در شرکتی مشغول به کار یا مدرس شوید. اما هدف دانشگاه‌ها این نیست که دانشجویان را به یک دانش تخصصی سوق دهد. ما در فرانسه دو نظام آموزشی متفاوت داریم؛ نظام دانشگاهی که به همین شکل است و تأکید آن بر دانش نظری است، و دیگر آن که تنها روی یک بخش به شکل حرفه‌ای تمرکز دارد و به آنها مدارس عالی گفته می‌شود. هر کدام از این مدارس در یک حوزه‌ی خاص نیروی متخصص تربیت می‌کنند، برای مثال مهندسی. اما دانشگاه‌ها مستقل از هر زمینه‌ی حرفه‌ای و شغلی هستند.

در عین حال اگر کسی در دانشگاه رشته‌ی علوم سیاسی بخواند، مشخصاً در همین زمینه فعالیت خواهد داشت. مثال‌های بسیاری از این دست به‌ویژه در شرق وجود دارد. من در ابوظبی بودم و خانمی که هم‌اکنون وزیر امور خارجه‌ی امارات است، دارای دکترا از یک دانشگاه آمریکایی بود. امارات شعبه‌ی دانشگاه سوربن در ابوظبی را تأسیس کرد، زیرا داشتن دانشگاه فرانسوی در خانه بسیار آسان‌تر از فرستادن دانشجو به فرانسه بود. آنها به فرانسه، انگلیس و آمریکا دانشجو اعزام می‌کنند و از این طریق افرادی را تربیت می‌کنند تا بتوانند در بخش‌های شرقی نیز کارآمد باشند. مثل همین خانم که وزیر امور خارجه بودند. در حوزه‌ی اقتصادی هم می‌توان چنین مواردی را مشاهده کرد. این اتفاق روی داده و دانشگاه سوربن هم بخشی از این جریان بوده است.

در فرانسه همچنین مدرسه‌ای با عنوان اینا (ENA)، دانشگاه ملی مدیریت، وجود دارد که در واقع دانشگاه نیست، بلکه بخشی از دانشگاه است که به نظام آموزشی دیگری تعلق دارد. این مدرسه آموزش ویژه‌ای برای سیاستمداران فراهم می‌کند و مدرسه‌ی بسیار با پرستیژی است. این روندی است که در فرانسه وجود دارد.

### آیا در فرانسه مدرسه‌ای وجود دارد که دولت آینده را تربیت کند؟

نه چنین نهادی وجود ندارد. تنها موردی که وجود دارد مدرسه‌ی ملی مدیریت است. اما این مدرسه برای این منظور نیست. تنها چارچوب‌های مدیریتی فرانسه را شکل می‌دهد که به آینده‌ی بسیار دور مربوط می‌شود و نه دولت بعدی. این مدرسه برای یک دولت نیست. مدرسه‌ای برای شناخت و توانمندسازی نظام‌های مدیریتی و بسیار کلی‌تر است. یک مدرسه‌ی سیاسی نیست اگرچه هدف آن در نهایت سیاست است اما به هیچ وجه مدرسه‌ای سیاسی نیست.

### در فرانسه چه تعداد از دولتمردان، به‌طور هم‌زمان پروفیسورهای دانشگاه هستند؟

چنین چیزی ممکن نیست. اگر شما پروفیسور دانشگاه باشید و بعد وزیر شوید، دیگر نمی‌توانید در دانشگاه بمانید. تا زمانی که وزارت می‌کنید، نمی‌توانید پروفیسور دانشگاه باشید. اگر شما منصب دولتی بپذیرید، مثلاً چنانچه وزیر شوید، باید کار کنونی خود را متوقف کنید و زمانی که از سمت وزارت خلع شدید، به حرفه‌ی

اگر شما پروفیسور دانشگاه باشید و بعد وزیر شوید، دیگر نمی‌توانید در دانشگاه بمانید. تا زمانی که وزارت می‌کنید، نمی‌توانید پروفیسور دانشگاه باشید. اگر شما منصب دولتی بپذیرید، مثلاً چنانچه وزیر شوید، باید کار کنونی خود را متوقف کنید و زمانی که از سمت وزارت خلع شوید، به حرفه‌ی پیشین خود باز می‌گردید. هردوی اینها کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و شما نمی‌توانید هردو را به‌طور همزمان

پیشین خود باز می‌گردید. هردوی اینها کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و شما نمی‌توانید هردو را به‌طور همزمان پیش ببرید. تنها زمانی این کار میسر است که در بخش خصوصی فعال باشید. برای مثال اگر شما وکیل باشید، به شکل نظری می‌توانید به وکالت خود ادامه دهید و وزیر هم باشید، اما در عمل کسی این کار را نمی‌کند. داشتن هم‌زمان این دو موقعیت تصویر نامطلوبی از عملکرد فرد ارائه می‌دهد. ممکن است این‌طور به نظر برسد که شخص از جایگاه دولتی خود برای منافع شخصی استفاده کند.

**نسبت مباحث و مفاهیم دینی با دانشگاه در فرانسه چگونه است؟ به عبارت دیگر آیا دانشگاه کارکرد دینی هم دارد؟**  
در سال ۱۹۰۵ قانون مهمی در فرانسه تصویب شده که اذعان دارد دولت از هر نوع مذهبی مستقل است. این امر به قدری در فرانسه حائز اهمیت است که زمان تشکیل اتحادیه‌ی اروپا، ما با مشکل مواجه شدیم. آلمانی‌ها معتقد بودند که در قوانین اتحادیه‌ی اروپا، باید تصریح شود که اروپا یک نظام و اتحادیه‌ی مسیحی است، ولی فرانسوی‌ها این ادعا را نپذیرفتند چون چنین چیزی در تضاد با قانون فرانسه است. ما نمی‌توانیم بگوییم مسیحی یا چیز دیگری هستیم، چون دولت نمی‌تواند به مذهب خاصی گرایش داشته باشد. ما نمی‌توانستیم وارد چنین فضایی بشویم.

البته این مسئله هم مشکلاتی به همراه دارد. برای مثال ما اجازه نداریم تئولوژی تدریس کنیم. مثلاً در استراسبورگ، از آنجایی که متعلق به آلمان است، آنها اجازه دارند تئولوژی کاتولیک تدریس کنند. در حالی که در فرانسه چنین اجازه‌ای وجود ندارد. مشکل دیگری هم وجود دارد. سوربن در قرن سیزدهم میلادی تأسیس شده و معماری آن، در قرن هفدهم، مجدداً بازسازی شده و دارای کلیساهای زیبایی است. طبق قانون، کلیساهای نمی‌توانند بخشی از یک دانشگاه باشند زیرا فضای کاملاً مذهبی هستند و این امر ممنوع است. بنابراین، کلیسای دانشگاه سوربن بسته شده است. ساختمان آن هنوز وجود دارد و البته تخریب نخواهد شد، اما کارکردی ندارد و ما نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم. به همین خاطر، امکان وجود زمینه‌ای دینی در دانشگاه یا مدارس عمومی و یا حتی مدارس که متعلق به دولت هستند، وجود ندارد. البته این موضوع در مورد مدارس خصوصی متفاوت است.

تنها مورد استثنایی که وجود دارد "مؤسسات کاتولیک" است، که بسیار ثروتمند و بسیار مهم و در عین حال خصوصی‌اند. عملکرد آنها همانند دانشگاه‌هاست، اما دانشگاه نیستند. به همین دلیل به آنها مؤسسات کاتولیک می‌گویند و نه دانشگاه کاتولیک. واژه‌ی "دانشگاه" مفهومی عمومی است و از این رو به آنها دانشگاه گفته نمی‌شود. در خصوص مدارک تحصیلی، این مؤسسات با دانشگاه‌ها قرارداد دارند. مثلاً با دانشگاه سوربن قرارداد دارند. ما به دانشجویان نمره می‌دهیم و مدارک را اعطا می‌کنیم. به دلیل داشتن قرارداد، مدرک این مؤسسات مدرک ملی است. اما به شکل یک دانشگاه، مستقل نیستند. اگرچه محتمل است که در آینده بتوانند این کار را خودشان انجام دهند، اما در سیستم سنتی فرانسه، این روند پذیرش کمتری دارد.

در دانشگاه‌های فرانسه حتی اخلاق هم نمی‌تواند تدریس شود. اما در این مؤسسات شدنی است زیرا مؤسسات آزاد هستند. در دانشگاه فقط باید مباحث علمی مطرح شود. موضوع اخلاق، مسئله‌ای علمی نیست، بلکه بیشتر مسئله‌ی دیدگاه است. اخلاق باید در زمینه‌ای کاملاً علمی تدریس شود و نمی‌تواند صرفاً بر اساس خوب و بد یا درست و غلط و قضاوت کردن مطرح شود. البته در مدارس، برای کودکان درسی با عنوان «آموزش شهروندی» وجود دارد که رفتار و حقوق شهروندی و ساختارهای اجتماعی موجود را، فارغ از هر نوع قضاوتی، آموزش می‌دهد.

اندیشیدن آزاد است. شما می‌توانید هرطور بخواهید فکر کنید. دانشگاه نمی‌تواند شما را به خاطر تفکرات و باورهایتان قضاوت کند. مسئله‌ی دیگری هم در مورد مذهب وجود دارد؛ در دانشگاه هیچ نوع محدودیت مذهبی برای دانشجویان وجود ندارد. دانشگاه‌ها مثل دبیرستان‌ها نیستند. در دبیرستان داشتن هر نوع نشانه و نماد مذهبی ممنوع است؛ مثلاً نمی‌توانید صلیب همراه داشته باشید یا محجبه باشید. اما در دانشگاه این‌طور نیست. شما اجازه دارید حجاب داشته باشید. البته گاهی درباره‌ی این مسئله سوء تفاهم به وجود می‌آید. برای

در دانشگاه‌های فرانسه حتی اخلاق هم نمی‌تواند تدریس شود. در دانشگاه فقط باید مباحث علمی مطرح شود. موضوع اخلاق، مسئله‌ای علمی نیست، بلکه بیشتر مسئله‌ی دیدگاه است. اخلاق باید در زمینه‌ای کاملاً علمی تدریس شود و نمی‌تواند صرفاً بر اساس خوب و بد یا درست و غلط و قضاوت کردن مطرح شود

مثال یکی از استادان دانشگاه دانشجوی محببه‌ای را در کلاس نپذیرفت. دانشجو اعتراض کرد و از آنجایی که حق با او بود، در کلاس درس حاضر شد.

مورد دیگر درباره‌ی مذهب، به تجربه‌ی تدریس من در دانشگاه سوربن ابوظبی بر می‌گردد: در قانون آمده که هیچ بنای مذهبی نباید درون دانشگاه‌های فرانسوی باشد؛ در حالی که در قوانین امارات متحده، شما باید در محوطه‌ی هر دانشگاه مسجد یا نمازخانه داشته باشید. آنها قوانین ما را پذیرفتند و دانشگاه سوربن را بدون مسجد قبول کردند. یکی از دانشجویان من طلبه بود و به رعایت شریعت اسلامی بسیار مقید بود. وقتی به دانشگاه ما آمد، از او پرسیدم آیا قوانین را می‌داند؟ این که جایی برای نماز خواندن ندارد و اجازه ندارد کلاس را ترک کند. یادم هست کلاس‌های من سه ساعته بود و یک وقت استراحت داشت. من وقت نماز را برای استراحت مابین کلاس در نظر می‌گرفتم تا او بتواند نماز بخواند. به این ترتیب به یک تفاهم نانوشته باهم رسیدیم، اگرچه او در این باره تقاضایی نکرد.

**موضوعی که این روزها در دانشگاه‌های ایران مطرح است، کارآفرینی و تجاری شدن دانشگاه‌هاست. نظر شما درباره‌ی این موضوع در دانشگاه‌های اروپا چیست؟**

این موضوعی است که دانشگاه‌های فرانسه امروز درگیر آن است، چون قوانین در حال تغییر هستند. سنت دانشگاهی در فرانسه، استقلال دانشگاه از اقتصاد و کارآفرینی بوده است. ما باید در دانشگاه مباحث را به شکل نظری بیاموزیم، اما اکنون در دانشگاه‌ها بیشتر متخصص تربیت می‌کنیم تا به دانشجویان پس از اتمام تحصیل کار بدهیم. اگر آنها از دنیای اقتصادی دور بمانند، نمی‌توانند وارد بازار کار بشوند. بخش اول نظری خواهد بود و بخش دوم می‌تواند یک کارشناسی ارشد تخصصی و مهارتی داشته باشد. همچنین ما رابطه‌هایمان را در عرصه‌ی اقتصادی گسترش می‌دهیم. برای مثال، در دپارتمان ما، کارشناسی ارشد "سمعی - بصری" و "چاپ و نشر" وجود دارد، که دو بخش تخصصی‌تر هم دارد؛ یکی برای صدا و تصویر، یکی برای ویراستاری. در حوزه‌ی ویراستاری، منع عظیمی از انتشارات هستند که انجمن ناشران را ایجاد کردند و این انجمن پیشنهاد داد که برای مقطع کارشناسی ما سرمایه‌گذاری کند. طی این دوره‌ی دوساله، دانشجویان باید شش ماه با یک ویراستار همراه شوند، تا بتوانند به شکل دانشجویی با آنها همکاری کنند و برای آنها گزارش تهیه کنند. بنا بر این آنها یک قرارداد و حقوق دارند و بعد از اتمام دوره به دانشگاه بازمی‌گردند. مثل یک قرارداد اولیه می‌ماند و این بخشی از آموزش آنهاست و زمانی که فارغ التحصیل می‌شوند، شغل خواهند داشت. این مثال شامل علوم انسانی هم می‌شود، چون در این دوره باید واحدهایی از ادبیات را بگذرانند. در عین حال ما مستقل عمل می‌کنیم. یک شرکت نمی‌تواند تنها با سرمایه‌گذاری، رشته‌ی کارشناسی ارشد و نیروهایی در دانشگاه داشته باشد. در این موارد ما کنترل کامل داریم و شرکت‌ها طبق برنامه‌ی ما پیش می‌روند.

**در مقاله‌ای خواندم که دانشگاه‌های اروپا اکنون به دانشجویان خود به مثابه مشتری نگاه می‌کنند.**

چنین چیزی ممکن نیست. به این دلیل که شهریه‌های دانشگاه در فرانسه کنترل می‌شوند و عمدتاً پایین هستند. سقفی وجود دارد که بسیار بسیار پایین است. رئیس دانشگاه نمی‌تواند هزینه‌ی ثبت نام دانشگاه را مثلاً به ۱۰۰۰ یورو افزایش دهد. شهریه‌ی برای سال اولی‌ها کمتر از ۳۰۰ یورو در سال است. برای مقطع ارشد هم کمی بالاتر است و در مجموع خیلی خیلی پایین است. بنابراین نمی‌تواند این‌طور باشد که به دانشجویان به عنوان مشتری نگاه شود. به ویژه این که هزینه‌ی خود دانشجویان بسیار مهم‌تر از این ۳۰۰ یورو است. اگر این هزینه بیشتر شود، بدون شک اعتراض خواهند کرد. در مورد دانشجویان خارج از کشور نیز، دولت شهریه را تقبل کرده، آنها را به اصطلاح بورسیه می‌کند و مبلغی که حدود پانزده هزار یورو بود، به شکل وام ارائه می‌شد. دانشجویان باید هزینه را قرض می‌گرفتند و بعداً باید آن را پس می‌دادند. در آمریکا به من گفته شد که دانشجوی هزینه‌ی کلاس ۵۳ دقیقه‌ای را پرداخت کرده، اگر ۵۲ دقیقه تدریس کنید، یک دقیقه از کلاس دزدی کرده‌اید و هزینه‌ی آن را محاسبه خواهند کرد. آنها در سال، پنجاه هزار دلار

پرداخت می‌کنند. بنابراین هر دقیقه چندین دلار قیمت دارد. این به نگاه دانشجویان به مثابه مشتری نزدیک‌تر است. من در آمریکا، به مدیر گروه گفتم این دانشجویان ضعیف هستند و نمی‌توانند مدرک دریافت کنند و سرپرست به من گفت آنها پنجاه هزار دلار هزینه پرداخت کرده‌اند. بنا بر این شما نمی‌توانید از دادن مدرک اجتناب کنید. در فرانسه، در اولین سال مقطع لیسانس، ممکن است ۴۰٪ دانشجویان مردود شوند. شما می‌توانید آنها را مردود کنید، چون آنها هزینه‌ی زیادی پرداخت نمی‌کنند و اگر قابل قبول نبودند، مدرک دریافت نمی‌کنند.

از آنجایی که تا سال ۲۰۰۹، تأمین مالی دانشگاه‌ها توسط وزارتخانه و دولت صورت می‌گرفت، اجازه نداشتند هزینه‌ای دریافت کنند و تنها وظیفه‌ی آنها آموزش دادن بود.

### تغییرات نظام دانشگاهی در فرانسه ارتباطی با بحران مالی سال ۲۰۰۸ داشت؟

می‌شود این‌طور گفت. چون تا ۲۰۰۹ دولت بودجه‌ی دانشگاه‌ها را تأمین می‌کرد و دانشگاه‌ها هزینه را استفاده می‌کردند و اگر با کمبود هزینه مواجه می‌شدند، می‌توانستند مجدداً مطالبه کنند و دولت هم موظف به پرداخت این مطالبه بود. اما به دلیل مستقل شدن دانشگاه‌ها از سیستم دولتی، این موضوع شکل متفاوتی پیدا کرده است. از آنجایی که اکنون دانشگاه‌ها می‌توانند هزینه دریافت کنند و پشتوانه‌ی گذشته را ندارند، تلاش می‌کنند راه‌هایی را برای دریافت هزینه ایجاد کنند. از این طریق می‌توانند ذخیره‌ی مالی خود را در بانک بگذارند.

ما دوره‌هایی برای بزرگسالان داریم. این دوره‌ها به شکل کنفرانس برگزار می‌شوند و پس از اتمام دوره‌ها مدرکی اعطا نمی‌شود، ولی هزینه‌ی این دوره‌ها بسیار بالاست. این یکی از راه‌هایی است که دانشگاه از طریق آن کسب درآمد می‌کند. آموزش حرفه‌ای راهی است برای ارتباط با شرکت‌ها که در نتیجه آنها برای برگزاری چنین دوره‌هایی هزینه‌هایی را پرداخت می‌کنند.

### بخش‌های عملی و نظری یک رشته در کنار یکدیگر کامل می‌شود. رابطه این دو در فرانسه چگونه است؟

در فرانسه، در ابتدا بخش نظری اولویت دارد که کاملاً از بخش عملی جداست. بعضی رشته‌ها در مقطع کارشناسی ارشد هستند که تخصصی‌ترند و البته به پشتوانه‌ی نظری نیاز دارند. بعد از آن شما انتخاب می‌کنید که وارد حوزه‌ی پژوهشی بشوید یا بخش عملی را دنبال کنید. مثلاً مدرسه‌ی هنر در فرانسه، خصوصی است و مسئله‌ی آن بازار هنر است و نه فلسفه یا تاریخ هنر. این شکلی از تخصص‌گرایی است که در زمینه‌ی اقتصادی تأثیرگذار است.

رشته‌های مختلف از دروس و دوره‌های تخصصی‌تر دیگر نیز واحدهایی را می‌گذرانند. مثلاً دانشجویان تاریخ هنر، نقاشی نمی‌کنند. دانشگاه سوربن پاریس دانشگاه علوم انسانی است و دو دپارتمان تاریخ هنر و باستان‌شناسی؛ و موسیقی و موسیقی‌شناسی هم در آن وجود دارد. هر دو دپارتمان هنر و باستان‌شناسی واحدهایی از یکدیگر را ارائه می‌دهند.

### بحث انتقادی و تشکلهای دانشجویی چقدر در اولویت دانشگاه‌های فرانسه است؟

مثالی برای شما می‌زنم: در جریان انتخاب رئیس دانشگاه سوربن در مارس ۲۰۱۶، که من هم یکی از دو نامزد ریاست بودم، دانشجویان منتقد به طور جدی حضور و اتفاقاً نقش مهمی داشتند. آنها به شکلی جدی رئیس قبلی دانشگاه را نقد کردند. این کار شجاعانه‌ای است. آنها نشان دادند که می‌توانند کسانی را که به آنها آموزش دادند، نقد کنند. این نشان می‌دهد که ما کارمان را به درستی انجام دادیم و آموزش‌های ما مؤثر بوده است. به عقیده‌ی من، مهم‌ترین چیزی که علوم انسانی یاد می‌دهد این است که چه‌طور یک جایگاه را نقد کنیم. یاد دادن این‌که هر حقیقتی یک روی غیرواقعی دارد و این مهم‌ترین بخش نقد است که در زمینه‌های مختلف زندگی روزمره کاربرد دارد. اگر در یک سیستم، همه صرفاً اطاعت کنند، آن نظام با شکست مواجه می‌شود. این نکته مهم‌ترین ویژگی نقد در یک جامعه است. با داشتن دیدگاه انتقادی در هر زمینه‌ای می‌توان مشغول به کار شد. این امر با آموزش تفکر انتقادی امکان‌پذیر است ■

در آمریکا به من گفته شد که دانشجویان هزینه‌ی کلاس ۵۳ دقیقه‌ای را پرداخت کرده، اگر ۵۲ دقیقه تدریس کنید، یک دقیقه از کلاس دزدی کرده‌اید و هزینه‌ی آن را محاسبه خواهند کرد. آنها در سال، پنجاه هزار دلار پرداخت می‌کنند. بنابراین هر دقیقه چندین دلار قیمت دارد. این به نگاه دانشجویان به مثابه مشتری نزدیک‌تر است